

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: اوراق مارکسیستی
نویسنده: هانس پتر برنر
فرستنده: علی مشرف
۰۵ نومبر ۲۰۲۱

درس‌هایی از کمون پاریس برای جنبش کارگری

درس اول



اعلام رسمی کمون پاریس در ۲۸ مارچ ۱۸۷۱ نه یک واقعه بزرگ و درون شهری خالص در پاریس بود و نه یک موضوع صرفاً فرانسوی. در ضمن تنها نتیجه جنگ المان و فرانسه در سال ۱۸۷۰/۱۸۷۱ نیز نبود و به طور ناگهانی و بدون پیش‌درآمد سیاسی-اجتماعی نیز از آسمان نازل نشد. فرآیند تخمیر در بین توده‌های فرانسوی، به ویژه در بین اقشار از نظر سیاسی و اجتماعی متفاوت پرولتاریا، بورژوازی و خرده بورژوازی فرانسوی از چندین دهه پیش از آن آغاز شده بود.

همان‌طور که لنین در کتاب خود «رادیکالیسم چپ، بیماری کودکی کمونیسم» نوشت: توده‌های وسیع مردم دیگر نمی‌خواهند به این شیوه زندگی ادامه دهند و حکام نیز دیگر قادر نیستند، فرآیند این تخمیر را زیر کنترل خود نگاه دارند. مناسبات کاری، مسکونی و حیاتی فاجعه‌بار، بدمحصولی و قحطی‌های مداوم برای توده پرولتاریا و صنعتگران خرده‌پا در شهر و ده، همه این‌ها کارنامه ده‌ها سال برتری گروه‌های مختلف فئودال در اتحاد با بخش‌های بورژوازی مالی و کشاورزی سلطنت‌طلب، بورژوازی ولی همین‌طور فراکسیون «جمهوری‌خواه-لیبرال» تا فراکسیون بورژوازی «چپ» که آنها را به کنار می‌زد، بود.

کمونارد "ادوارد وایلاند" که چندی بعد حزب سوسیالیست را تأسیس کرد نیز برای درک کامل ارزش تاریخی اولین کوشش برای تأسیس یک جمهوری پرولتری به پیش زمینه طولانی کمون پاریس اشاره کرد: «وقتی انسان گزارشات در مورد کمون را که در تاریخ ۱۸ مارچ (۱۸۷۱) آغاز شد، مطالعه می‌کند، به این برداشت می‌رسد که گویا کمون، پدید آمدن خود به خودی و در نتیجه غیرقابل درک فاکت‌های کم و بیش دقیق بود. تاریخ کمون، تازه به کمک تاریخ وقایعی که قبلاً صورت گرفته و آن را به وجود آورده بود قابل درک خواهد بود.»

درس اول

وجود و مبارزه کمون پاریس مؤید «قانون اساسی» انقلاب است.

انقلاب‌ها در اتاق‌های بسته و پشت «میزهای آبنوس» آماده نمی‌شود. انقلاب‌ها «کودتاهای اقلیت‌ها» نیست. در حقیقت انقلاب تخلیه نارضایتی‌های انبار شده دوران طولانی است که می‌تواند تا مرز سرگشتگی و نومیدی شدت یابد. ده‌ها سال فرآیند تخمیر در بین توده‌های مردم فرانسه، متأثر از «انقلاب کبیر فرانسه» در سال ۱۷۸۹ که تمام اروپا را به لرزه درآورد، همراه تحولات انقلابی و کوشش‌های انقلابی مردم زحمتکش ناشی از آن تحولات، به طور یقین باید در ارزشیابی جایگاه تاریخی کمون پاریس منظور گردد.

قبل از یک انقلاب اجتماعی که توسط پرولتاریا و اقشار فقیر مردم انجام شد، در جنوری سال ۱۸۴۸ "توکویل" نماینده لیبرال در یک جلسه همایش ملی به فراکسیون‌های متعدد بورژوازی هشدار داد:

«آیا نمی‌بینید که در طبقه کارگر اشتیاق‌های سیاسی، اجتماعی شده است؟ متوجه نمی‌شوید که در فکر آنها رفته رفته ایده‌هایی نفوذ می‌کند که البته علیه این یا آن قانون، علیه این وزارتخانه و یا آن وزارتخانه نیست ولی نهایتاً به سوئی حرکت می‌کند که تمام جامعه را بربود و در هم ریزد... دیر و یا زود این ایده‌ها انقلاب سهمگینی را به دنبال خواهد داشت... ما روی یک کوه آتش‌فشان خفته‌ایم.» این «قانون اساسی» انقلاب با یک تجربه مهم و مرکزی دیگر ارتباط دارد.

ادامه دارد...

سه شنبه، ۰۴ آبان [عقرب] ۱۴۰۰

منتشر شده در تاریخ: ۵-۲۰۲۱

درس دوم



شورش اجتماعی «از پائین» (به ویژه در سال ۱۸۳۰ با اولین قیام کارگران (قیام ریسندگان ابریشم لیون) و «انقلاب جولای پاریس» و سرانجام مناقشات سیاسی بر سر کودتای لوئی بناپارت و بر تخت نشستنش به عنوان «امپراتور فرانسه» در سال ۱۸۵۲/۱۸۵۱ پیش‌درآمدهایی برای خیزش‌های انقلابی ۱۸۷۰/۱۸۷۱ بود.

فوران «آتش‌فشان» به ویژه در «انقلاب جون» ۱۸۴۸

شدت پیدا کرد. پس از تأسیس «اولین جمهوری» بورژوازی (۱۷۹۲ تا ۱۸۰۴) این یک کوشش نوین بود تا یک بار برای همیشه بقایای سیستم فئودالی با "لوئی فیلیپ" از نجیب‌زادگان دوک‌های اورلئان به عنوان «شهروندپادشاه» را از سر باز کرد. پرولتاریا و خرده‌بورژوازی پاریس اکنون در نظر داشتند بالاخره رژیم احزاب بورژوائی فرانسوی را «از میان بردارند».

ولی این شورش با خشونت غیرقابل تصویری توسط طبقات حاکمه سرکوب شد. کارل مارکس در تحقیقات خود زیر نام «هیجدهم برومر لوئی بناپارت» کشتار انقلاب جولای ۱۸۴۸ کارگران پاریس را با همه خشونت‌ها و شقاوت‌های آن

بیان کرد. او اشاره کرد که قربانی ۵۰۰۰ کشته بیهوده نبود، بلکه این انقلاب شکست خورده را باید پیش‌درآمد کوشش برای یک انقلاب «به مراتب سهمگین‌تر» ارزیابی کرد.
ادامه دارد...

شنبه، ۰۸ آبان [عقرب] ۱۴۰۰

منتشر شده در تاریخ: شماره ۵/۲۰۲۱

درس سوم



طبقه کارگر فرانسه نسبتاً سریع زخم‌های ناشی از شکست خود را التیام بخشید. «انجمن کارگری» که در سال ۱۸۶۴ به رهبری کارل مارکس تأسیس شد، توسط اعتراضات مکرر و مبارزات طبقاتی خونین، در بین طبقه کارگر فرانسه محبوبیت یافت. ولی آنها در اقلیت بوده و در بین خود یکدست نبودند. با کمک آنها نمونه‌های اولیه سندیکاهای مدرن به شکل «فدراسیون انجمن‌های کارگری» پدید آمد. اعتصاباتی را که آنها سازماندهی کردند نیز با سرکوب خونین رو به رو شد:

در سال ۱۸۶۹ در "ریکاناره‌آ" (۱۳ کشته)، در "اوبین" (۱۴ کشته)

با این حال اعتصاب‌ها ادامه پیدا کرد و در سال ۱۸۷۰ موج واقعی اعتصاب آغاز شد. فدراسیون انجمن‌های کارگری توانست شعبه‌های جدیدی تأسیس کند. تنها در پاریس در سال ۱۸۷۰، ۱۶ شعبه این فدراسیون ایجاد شده بود. کنشگر و تاریخ‌شناس کمون، "پروسپر اولیور لیساکارای" توقعات سیاسی زحمتکشان و اقشار پرولتری را این گونه توصیف می‌کرد: «آنچه که خلق جست و جو می‌کرد، شکلی از دولت بود که امکان بهبود بخشیدن به وضعیت حیات او را پدید می‌آورد. خلق در طول حیات خود دیده بود که چگونه همه قوانین اساسی و همه دولت‌ها، اراده خلق را سرکوب می‌کند.»

نتیجتاً دیگر مسأله تنها بر سر تغییر دولت و یا رژیم نبود. به طور کل تم سیاسی و اجتماعی، یعنی سیستم باید تغییر می‌کرد. برای جلوگیری از آن، با این که پیش‌نویس آلترناتیو متقابلی هنوز به طور روشن فرموله نشده بود، کلیه اقشار بالائی فرانسه حتی با نیروی اشغالگر پروسی-آلمانی متحد شدند. «دشمن» اجتماعی-پرولتری داخلی برای آنها خطرناک‌تر از تجاوزگران خارجی بود. روزنامه‌نگار و رمان نویس فرانسوی خردمبورژوا، "ژول واله" که بعدها به کمون پیوست و فرمانده یک گردان مسلح کمون شد در سال ۱۸۷۰ از ناپلئون سوم نقل قول کرد که در محفل کوچکی وضعیت داخلی را نقد و هدف محرمانه ولی تعیین کننده جنگی را بیان کرده بود: «وقت هجامت رسیده است... باید غریو توده‌ها در غرش توپ‌ها محو شود.»

در نتیجه سیاست‌های داخلی و خارجی طبقه حاکمه یک واحد را تشکیل می‌داد و آنگاه که مسأله حفظ قدرت مطرح بود، آنها از یک سیاست کلی ستراتیژیک دراز مدت پیروی کردند. در اتحاد با نیروهای پروس، نیروهای دولتی فرانسه که به اسارت ارتش آلمان درآمده بودند، دوباره به واحدهای خود منتقل شدند و به کشتار بی‌رحمانه مبارزان کمون پرداختند.

ادامه دارد...

سه شنبه، ۱۱ آبان [عقرب] ۱۴۰۰

منتشر شده در تاریخ: شماره ۵/۲۰۲۱

درس چهارم



به ندرت کسی از شرکت‌کنندگان در وقایع انقلابی سال‌های ۱۸۷۰/۱۸۷۱ حدس می‌زد که دوران نوینی آغاز شده و «کمون» در واقع اولین آذرخش‌های این دوران نوین است. منظور کدام دوران با کدامین ویژگی‌هاست؟

باید کمی به عقب بازگشت: لنین در مقاله تاریخی فلسفی خود «زیر پرچم غیر» که در سال ۱۹۱۷ منتشر شد به اختلاف نظری که بین تاریخ‌شناسان مارکسیست در مورد

تکامل سرمایه‌داری و مراحل مختلف آن بود، اشاره می‌کرد. او تعریف «دوران» که مورد قبول عام قرار گرفته و تکامل سرمایه‌داری را نظام‌مند کرده بود را پذیرفته و نقل قول می‌کرد: «تقسیم‌بندی‌های متداول دوران تاریخی، که در ادبیات مارکسیستی به وفور موجود است، ... این است :

دوران اول از ۱۷۸۹ تا ۱۸۷۱

دوران دوم از ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴

دوران سوم از ۱۹۱۴ تا ؟»

لنین سپس به طور کوتاه خصلت این سه دوران را بیان کرد:

«دوران اول از انقلاب کبیر فرانسه تا جنگ بین فرانسه و آلمان، دوران صعود و پیروزی کامل بورژوازی بود. این آن خط فرازجو و عروجی بورژوازی، دوران جنبش‌های بورژوا-دمکراتیک به طور کلی و بورژوا-ملی به طور ویژه بود، دورانی که بقایای نهادهای فئودالی مطلقه به سرعت خرد و نابود می‌شد، است.

علامت مشخصه دوران بعدی کدام بود؟

دوران دوم، دوران سلطه و سقوط بورژوازی، دوران گذار از بورژوازی مترقی به دوران بورژوازی ارتجاعی و بورژوازی ارتجاعی‌تر مالی است. این دوران، دوران آماده کردن مقدمات و جمع‌آوری آهسته نیرو از طرف طبقه نوین و دمکراسی مدرن است.» در نتیجه کمون پاریس گذار از دوران اول به دوران دوم را کلید زد.

«دوران سوم که تازه آغاز شده، بورژوازی را در همان «وضعیتی» قرار می‌دهد که فئودال‌ها در دوران اول در آن به سر می‌بردند. این دوران دوران امپریالیسم و دوران لرزه‌های امپریالیسم و لرزه‌هایی که امپریالیسم ایجاد می‌کند، است. ... که بورژوازی از یک طبقه بالنده و مترقی به یک طبقه در حال سقوط، گندیدگی، درون‌مردگی و ارتجاعی دگرپرسی یافته.»

اکنون دیگر این پرولتاریا و نه بورژوازی است که پیشقراول مبارزه برای دمکراسی، که از طرف بورژوازی امپریالیستی به لجن کشیده شده و به ابزار مبارزه آنان علیه پرولتاریای بالنده تحریف شده، گردیده است. نقطه اوج این دگرپرسی، عقب‌گرد از اصول دمکراسی و استقرار دیکتاتوری‌های فاشیستی توسط رژیم‌های تروریستی ارتجاعی‌ترین

محافل امپریالیستی بورژوازی انحصاری است. بین آنها و طبقه کارگر، مبارزه طبقاتی به شدیدترین شکل خود انجام خواهد گرفت.

تارنگاشت عدالت

پنجشنبه، ۱۳ آبان [عقرب] ۱۴۰۰

منتشر شده در تاریخ: شماره ۵، ۲۰۲۱